

توفان

الکترونیکی

اردیبهشت ماه ۱۳۸۷ مه ۲۰۰۸ شماره ۲۱

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

toufan@toufan.org

www.toufan.org

بیانیه حزب کارایران (توفان) بمناسبت اول ماه مه

فرخنده باد اول ماه مه، روز اتحاد و همبستگی کارگران جهان! گرتودوروی ندهی تن به کار یکسره نابود شود روزگار

کارگران سراسر جهان متحد شوید!



... کارگران جهان تنها از طریق اتحاد و پیکارهای بی امان بر علیه سرمایه داری و امپریالیسم جهانی و تنها از طریق انقلاب و راهی که لنینیسم نشان میدهد قادرند قدرت سیاسی را به کف گرفته و آینده تابناک بشری را با دستن پرتوان خود رقم زنند. این راه رهائی بشریت و راه تحقق حقوق بشر برای همه کارگران و زحمتکشان است... ادامه در ص ۲

در این شماره می خوانید:

- آزادی محمود صالحی از زندان یک پیروزی برگراهای اسلامی است ص ۳ و ۴
- وضعیت کارگران و خطر انحراف سندیکالیستی و آنارشیمیستی در ص ۵ و ۶
- گسترش فقر و گرانی، ارمغان دولت "مهرورز" اسلامی در ص ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۰
- آغاز فروپاشی سوسیالیسم در شوروی (۶) یک بازنگری مجدد در ص ۱۰، ۱۱ و ۱۲

بیانیه حزب کار ایران (توفان) بمناسبت اول ماه مه

فرخنده باد اول ماه مه

گرتودوروزی ندهی تن به کار یکسره نابود شود روزگار

بار دیگر اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت)، روز نمایش اتحاد کارگران سراسر جهان فرا میرسد. روزی که کارگران همه کشورها سوی رنگ، ملیت و مذهب فرار رسیدن زندگی آگاهانه خویش را در پیکار بخاطر رهائی از بیکاری، گرسنگی، استثمار و بینوائی جشن میگیرند. خواست همه کارگران جهان محو و نابودی سیستم استثماری و بنا نهادن جهانی بری از جنگ و فاشیسم و بربریت و همه مظاهر وجودی نظام انگلی سرمایه داری است.

امسال در شرایطی به استقبال این خجسته روز کارگری می رویم که رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی حداقل دستمزد کارگران را ۲۱۹ هزار تومان در ماه تصویب کرد در حالی که طبق بر آورد کارشناسان اقتصادی خود رژیم جمهوری اسلامی حداقل حقوق کارگران می بایست بین ۶۰۰ الی ۷۰۰ هزار تومان تعیین میشد تا زیر خط فقر قرار نگیرند. حد اقل دستمزد با توجه به سطح تورم و گرانی کمر شکن باید یک میلیون تومان در ماه باشد که متأسفانه چنین نیست و کارگر ایرانی با توجه به این وضعیت فلاکتناز به سختی می تواند از پس هزینه های سنگین روزمره برآید. او خانواده اش مجبورند با توجه به اجاره های سرسام آور در بیغوله های حلبی آبادها زندگی کنند و امکان ابتیاع پوشاک، دارو و وسایل اولیه زندگی را ندارد و فقر و گرانی هر روز بیشتر حلقومش را میفشارد. طبیعتاً چنین شرایط غیر قابل تحملی نمی تواند موجب برانگیختن خشم و تنفر کارگران نسبت به جمهوری اسلامی این نماینده سیستم کل نظام سرمایه داری ایران و آقازاده های دزد و مفتخور نگردد. اعتراضات امید بخش کارگران در یک سال اخیر بویژه کارگران هفت تپه برای دریافت حقوق معوقه و اضافه دستمزد، علیه خصوصی سازی کارخانجات و اخراج سازهها، مبارزه برای تشکیل سازمانهای حرفه ای مستقل از دولت و... با قاطعیت ادامه داشته و لقمه های چرب و نرم سرمایه داران آمیخته با زهر ترس بوده است. رژیم جمهوری اسلامی سعی میکند مشکلات بازار کار ایران را که نتیجه مستقیم سیاست اقتصادی سرمایه دارانه آنهاست به گردن کارگران افغانی بیاندازد و در میان طبقه کارگر که طبقه واحدی در جهان است و باید برای همبستگی برادرانه و جهانی خود بخاطر نجات از قید سرمایه داری مبارزه کند، تفرقه ایجاد نماید.

طبقه کارگر ایران در اثر اینکه تا آخر انقلابی است، بیش از هر طبقه دیگر تشکل می پذیرد، با مترقی ترین رشته اقتصاد یعنی صنعت سر و کار دارد و رشد او با رشد صنعت همراه است، ایدئولوژی او یعنی مارکسیسم-لنینیسم یگانه ایدئولوژی علمی و تا آخر انقلابی است، تجارب او در مبارزه بیش از هر طبقه دیگر است بحق این طبقه رسالت و شایستگی رهبری انقلاب ایران را دارد و چنین انقلابی چیزی جز انقلاب سوسیالیستی نمی تواند باشد. لیکن تجربه مبارزات کارگران ایران و جهان ثابت کرده است که شرط موفقیت طبقه کارگر در مبارزه علیه بورژوازی وحدت و تشکیلات است. طبقه کارگر در مبارزات مستمرش به حزب واحد لنینی احتیاج دارد و بدون پیوستن به چنین حزبی نمی توان از پیروزی نهائی بر بورژوازی سخن گفت. زیرا پیکار خود جوش و صنفی کارگران خود به خود ناظر بر نابودی سیستم سرمایه داری نبوده و در ماهیت خود مبارزه ای است اساساً رفرمیستی و قابل تحمل برای سرمایه داری.

اما آنچه طبقه کارگر ایران باید در جشن اول ماه مه امسال مطرح کند مربوط است به مبارزه در زیر شعار بازگشت کارگران اخراجی بر سر کار خود، مبارزه علیه سیاست اخراج سازی کارگران، مبارزه علیه خصوصی سازی صنایع و واحد های تولیدی بویژه صنایع نفت، مبارزه در زیر شعار آزادی فوری و بی قید و شرط منصور اسالو رئیس سندیکای شرکت واحد تهران، آزادی فعالین زن و کلیه دانشجویان و همه کسانی که بخاطر اعتراضات علیه سرکوب و بیدادگریهای رژیم در زندان بسر می برند، مبارزه برای دریافت حقوق معوقه، مبارزه برای اضافه دستمزد به نسبت سطح رشد تورم و افزایش هزینه زندگی، مبارزه برای تضمین امنیت شغلی که عامل تضمین این امنیت وحدت و تشکیلات خود کارگران است، مبارزه برای حق دارا بودن آزادانه تشکلهای مستقل کارگری، افزایش کاربدستان رژیم در زیر شعار سرکوب کارگران خواست امپریالیسم و صهیونیسم است، مبارزه در زیر شعار خواست فوری و بی قید و شرط اشغالگران امپریالیست از خاک عراق و افغانستان و محکوم کردن تجاوز وحشیانه صهیونیستها به فلسطین و رژیمهای دست نشانده و استعماری و مبارزه در زیر شعار اتحاد و همبستگی کارگران و خلقهای سراسر جهان علیه تجاوزات امپریالیستی و تهدیدات نظامی ملل.

بدیهی است که هیچ یک از اینها نه با مزاج رژیم جمهوری اسلامی سازگار است و نه با مزاج اپوزیسیون ارتجاعی و وابسته به آمریکا و اسرائیل که مشوق تحریم اقتصادی و تجاوز نظامی به ایرانند.

برای رهائی از قید ارتجاع، سرمایه داری و امپریالیسم و جلوگیری از جنگهای خونین و غارتگرانه راهی بجز انقلاب سوسیالیستی باقی نمانده است. نفی عنصر قهر و منع توده های لگد کوب شده از قیام و انقلاب بر علیه توحش و بربریت جهان سرمایه، به معنی تائید اوضاع اسفبار کنونی و جبهه سانی در مقابل آن است و بی تردید چنین امری فاصله عمیق بین محافل گوناگون رفرمیستی و رویزیونیستی و مارکسیسم-لنینیسم را بنمایش می گذارد.

کارگران جهان تنها از طریق اتحاد و پیکارهای بی‌امان بر علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم جهانی و تنها از طریق انقلاب و راهی که لنینیسم نشان می‌دهد قادرند قدرت سیاسی را به کف گرفته و آینده تابناک بشری را با دست‌ان پر توان خود رقم زنند. این راه‌رانی بشریت و راه تحقق حقوق بشر برای همه کارگران و زحمتکش‌ان است.

فرخنده باد اول ماه مه روز نمایش پر قدرت اتحاد کارگران جهان!

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

اردیبهشت ماه ۱۳۸۷

toufan@toufan.org

www.toufan.org

آزادی محمود صالحی از زندان، یک پیروزی بر گرازهای اسلامی است

محمود صالحی، کارگر زحمتکش و فعال کارگری در کردستان که به اتهام اقدام علیه امنیت کشور یک سال و چهارده روز در زندان جمهوری اسلامی و در زیر شکنجه‌های وحشیانه جسمی و روحی بسر برده بود، سرانجام در اثر پیکار متحد کارگران، روشنفکران و اعتراضات بین‌المللی و سندیکایی روز یکشنبه ۱۸ فروردین ماه ۸۷ با قرار وثیقه ۴۰ میلیون تومانی از زندان مرکزی سنندج آزاد شد. تنها جرم محمود صالحی این بود که در روز اول ماه مه سال گذشته به سازماندهی کارگران پرداخت و از حقوق کارگران و پیشبرد اهداف کارگری دفاع نمود. رژیم برای زهر چشم گرفتن از کارگران و ایجاد ارباب محمود صالحی را به زندان انداخت تا با شکنجه و سرکوب وی را وادار کند که از دفاع از حقوق کارگران و آرمانهای کارگری دست بردارد و در لاک خود فرو رود. لیکن محمود صالحی بیدی نبود که از این بادها بلرزد، وی در مقابل شلاق و شکنجه‌های گرازهای اسلامی شجاعانه ایستاد و در اولین مصاحبه پس از آزادی چنین بیان داشت:

جنبش کارگری به دنبال تحقق خواسته‌ها و مطالبات اولیه و انسانی بوده و من نیز در این راستا فعالیت‌هایم را برای دفاع از حقوق کارگران و پیشبرد اهداف کارگری ادامه می‌دهم. و فعالیت من نیز در این راستا از دو دهه گذشته تا کنون با وجود مشکل آفرینی‌ها، در جهت همین اهداف و آرمانهای کارگری تداوم داشته است.

محمود صالحی علت بازداشت و زندانی شدن خود را در جهت همین تحریکات حق طلبانه بیان داشته و اظهار داشت: “بعد تحمل یک سال حبس، پرونده دیگری به اتهام ارسال پیام به مناسبت روز دانشجو تشکیل شد که نتیجه آن بازجویی در شعبه یکم دادگاه سنندج و صدور قرار وثیقه ۴۰ میلیون تومانی برای آزادی بود. ..وی تاکید کرد: “محدودیت‌های اینگونه تأثیری روی فعالیت‌هایم در دفاع از حقوق کارگران و پیگیری مطالبات دیرینه کارگران کشور نداشته و نخواهد داشت.”

آزادی محمود صالحی از زندان و استقبال پر شور مردم سقز از او یک پیروزی برگرازهای اسلامی است و باید به این پیروزی ارج گذاشت و آموخت که تنها با پیکار پیگیر و همه‌جانبه داخلی و همبستگی و حمایت بین‌المللی است که می‌توان در مقابل خودسریهای رژیم سرکوبگر اسلامی ایستاد و وی را وادار به عقب نشینی نمود. با توجه به این پیروزی و درس آموزی از این تجربه مهم است که باید به پیکار متحد برای آزادی فوری و بی‌قید و شرط رئیس سندیکای شرکت واحد تهران، منصور اسالو، فعالین زن... و همه زندانیان سیاسی اعم از دانشجو و معلم.. پیگیرانه ادامه داد. حزب کار ایران (توفان) آزادی محمود صالحی را به او و خانواده او و همه کارگران تبریک می‌گوید و برای ایشان در پیشبرد تحقق آرمانهای کارگری و عدالتخواهانه‌شان آرزوی موفقیت می‌نماید.

باشد تا با پیکار متحدانه و یکپارچگی طبقه کارگر ایران به پیروزیهای بزرگتری نایل آئیم ، در زیرچند پیام همبستگی کارگری با محمود صالحی را ملاحظه فرمائید:



آزادی محمود صالحی را تبریک می گوئیم

با نهایت خوشحالی مطلع شدیم، محمود صالحی پس از یک سال و اندی رنج و مرارت ناشی از وضعیت وخیم جسمانی، پیروزمندانه از زندان آزاد شده است.

مقاومتی که محمود صالحی در طول مدت محکومیت خویش از خود نشان داد، برای ما کارگران و فعالان کارگری مثال زدنی است. ما و دیگر فعالان نشان دادیم، که می توان در شرایط بسیار طاقت فرسا نیز از منافع کارگران دفاع کرد. آزادی محمود صالحی، پدیده روزی جنبش کارگری و موج بزرگ رفرزای فعالین کارگری است. ما آزادی وی را به خانواده ی محترم ایشان، به ویژه خانم نجیبه صالح و کارگران جهان تبریک گفتیم و آرزو مند سلامت محمود صالحی، این مدافع سرسخت کارگران هستیم.

کارگران شرکت نیشکر هفت تپه
۱۳۸۷/۱/۲۵

پیام تبریک به مناسبت آزادی محمود صالحی

محمود صالحی عضو سابق سندیکای کارگران خباز شهر سقز به دلیل اقدام به برگزاری مراسم اول ماه مه در شهر سقز ، در سال گذشته بنا به حکم دادگاه انقلاب این شهر بیش از یکسال زندان را تحمل نمود ، امروز یکشنبه مورخه ۱۳۸۷/۱/۱۸ ساعت ۱۵ با قرار وثیقه ۴۰ میلیون تومانی از زندان آزاد شد. این آزادی را به کارگران ایران و جهان ، خانواده و تمام فعالین کارگری تبریک می گوئیم ، امیدواریم هر چه زودتر شاهد آزادی آقای منصور اسالو رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد نیز باشیم.

سندیکای کارگران شرکت واحد

حومه اتوبوسرانی تهران و

۱۳۸۷/۱/۱۸

بخشی از پیام مشترک به مناسبت آزادی محمود صالحی از زندان

"محمود صالحی از زندان آزاد شد، این خبر برای کارگران و فعالین جنبش کارگری در ایران آنچنان حائز اهمیت بود که به فاصله بسیار کوتاهی همه جا را در نوردید و شور و شغفی به یاد ماندنی به ارمغان آورد محمود را پارسال در راستای سیاست ایجاد رعب در میان کارگران برای جلوگیری از برگزاری مراسم اول ماه مه در اولین روزهای سال بازداشت کرده و به زندان سندانج منتقل کردند و علیرغم پایان دوران محکومیتش، میخواستند همچنان وی را در بند نگاه دارند اما امروز محمود صالحی با مبارزه خستگی ناپذیر کارگران و خواست و اراده متحدانه طبقه کارگر جهانی از بند آزاد شد. آزادی محمود در مصاف طبقه کارگر ایران برای خلاصی از ستم سرمایه یک موفقیت برای طبقه کارگر و بمثابة گامی است به جلو برای در هم شکستن محدودیتها و فشارهای حاکم بر جنبش کارگری.".....

کارگری. زنده باد همبستگی کارگری

اتحادیه سراسری کارگران اراچی و بیکار، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه ، کارگران کارخانه شاهو

و جمعیهایی از کارگران: نساجی کردستان و پریس در سندانج، پتروشیمی پلی اتیلن سنگین کرمانشاه، پالایشگاه گاز فازهای ۹ و ۱۰ ، عسلویه، شرکت توسعه

سیلوی عسلویه

18/1/1387

وضعیت کارگران و خطر انحراف سندیکالیستی و آناشیستی

مستخرج از گزارش سیاسی هیات مرکزی حزب کاربران (توفان) به سومین کنگره حزب

در ایران علیرغم اعتلاء جنبش کارگری، رادیکالتر شدن شعارهای آنها و حضور بیشتر آنها در صحنه، هنوز این جنبش حالت تعرضی به خود نگرفته است. در چنین وضعیتی چه در ایران و چه در خارجه با این خطر فکری روبرو هستیم که عده ای از روشنفکران و فعالین سرخورده در جنبش کارگری اهمیت حزب را در رهبری طبقه کارگر به صفر رسانده و نقش کارگران غیر حزبی را که گویا بدون حزب و آگاهی سوسیالیستی قادرند آزادی خود را از سرمایه داری بگیرند به اوج میرسانند. وجود پاره ای شعارهای سوسیالیستی در راهپیمائیهای اعتراضی کارگران در ایران که توسط کارگران حزبی و یا سابقا حزبی و آگاه صورت گرفته است به این توهم ضد کمونیستی و اکونومیستی دامن زده است. «کارگر همه چیز و حزب هیچ چیز»، «نیروی عینی همه چیز و نیروی ذهنی هیچ چیز»، «جنبش همه چیز و تئوری هیچ چیز» این هاست شعار این منحرفین. از تبلیغات آنها چنین فهمیده میشود که کارگران باید بخودشان اعتماد کنند، تولید را خودشان بگردانند و فعالیت خویش را در کادر مبارزه صنفی و اتحادیه ای که گویا همه چیز است محدود کنند. آنها نقش عنصر آگاه را در رهبری طبقه کارگر به صفر میرسانند و این نوع تبلیغات دقیقا از جانب کسانی دامن زده میشود که خودشان در گذشته بیشترین ضربه ها را با درک غلط از نقش و اهمیت حزب و رهبری و مدیریت و دیکتاتوری پرولتاریا به طبقه کارگر زده اند. اینها در عین حال بازتاب و درک راست روانه از تفکر چریکی است که شعار را بجای شعور میگذاشت و با تفنگ بر دست کتاب را لعنت کرده، حزب را مظهر بروکراتیسم جا زده و میخواست قهرمانانه موتور بزرگ را با نیشهای کوچک به حرکت در آورد. اراده گرائی همیشه به قعر اکونومیسم سقوط میکند. آنها کفاره گناهان گذشته خود را با گناهان جدیدی جبران میکنند. از نظر کمونیستها مبارزه طبقه کارگر در کادر اتحادیه های حرفه ای مبارزه ای برای بهبود شرایط زندگی آنها در کادر نظام حاکم است یعنی مبارزه ای در چارچوب نظام استثمار است. اتحادیه کارگری ارگان رهبری انقلاب و یا ابزار کسب قدرت سیاسی و ارگان رهبری اقتصاد پس از کسب قدرت سیاسی نیست. اتحادیه کارگری در برگیرنده قشر عظیم و توده اکثریت طبقه کارگر است که فقط برای بهبود شرایط زندگی خویش و نه الزاما استقرار جامعه سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه میکند. اتحادیه کارگری هدفش جلب پیشاهنگ پرولتاریا نیست، بلکه میکوشد اگر نه همه بلکه اکثریت طبقه کارگر را به حول منافع صنفی وی متشکل گرداند. اتحادیه صنفی کارگران ابزار مبارزه کارگران در عرصه اقتصادی است. اتحادیه کارگران بنا بر ترکیب و ماهیت وظایف خویش هرگز نمیتواند نماینده کارگران کمونیست و ستاد پیشاهنگ پرولتاریا باشد. جای کارگران کمونیست در حزب طبقه کارگر بعنوان سازمان رهبر، سازمانی است که بر سایر سازمانهای موجود طبقه کارگر رهبری خویش را اعمال میکند. فعالیت کارگران در اتحادیه کارگری فقط تلاش آنها در یکی از عرصه های مبارزه و در یکی از سازمانهای متعدد طبقه کارگر است. کمونیستها باید در درون اتحادیه ها به طبقه کارگر یاری رسانند که بتواند خواستههای معیشتی و رفاهی را که حتی بدون حضور کمونیستها هر روز و هر ساعت ضرورتش را احساس میکند طرح کند و برایش مبارزه نماید. کمونیستها باید پیشروان طبقه را جلب کنند و نشان دهند که برای کسب قدرت سیاسی و رهبری سیاسی مبارزه به حزب طبقه کارگر نیاز است. آنها باید بتوانند میان مبارزه حرفه ای و سیاسی طبقه پیوندی ایجاد کنند. آنها باید تلاش کنند اتحادیه های کارگری را به هواداری از حزب طبقه کارگر فرا بخوانند، اهمیت تشکیلات سیاسی را برای طبقه کارگر مطرح کنند و آگاهی سوسیالیستی را که از آسمان چون وحی نازل نمیشود به میان آنها ببرند. وقتی ما از سازمانهای مستقل کارگری، از سازمانهای غیر حزبی حمایت میکنیم منظورمان این است که اتحادیه های حرفه ای طبقه کارگر باید جدا از تشکلهائی باشند که رژیم برای کارگران بنام شوراهای اسلامی ساخته و پرداخته است. کارگران باید اتحادیه هائی ایجاد کنند که رهبری آنها را کارگران خود فروخته وابسته به رژیم در دست نداشته باشند. این امر جایگزین حزب نیست و جای جنبش برای کسب قدرت سیاسی را نیز هرگز نمیگیرد. کارگران میتوانند هسته های مخفی برای پیشبرد خواستههای کار حرفه ای ایجاد کنند ولی هیچکدام از این اقدامات جای حزب و تشکل مستقل سیاسی طبقه کارگر را که وظایف دیگری دارد نمیتواند بگیرد. رفیق استالین می گفت: «حزب عالیترین شکل تشکیلات طبقه پرولتاریا است. البته معنای این مطلب آن نیست که سازمانهای غیر حزبی از قبیل اتحادیه های کارگری و کئوپراتیوها و غیره باید رسماً مطیع رهبری حزب باشند. مقصود فقط اینستکه اعضای حزب، که

داخل در این سازمانها بوده و در آن بلاتردید دارای نفوذند تمام مساعی خود را برای اقتناع آن بکار برند تا این سازمانهای غیر حزبی در کارهای خود با حزب پرولتاریا نزدیک شده و از روی رضا و رغبت رهبری سیاسی آنها

قبول نمایند. بهمین جهت است که لنین میگوید حزب عبارت است از "عالیترین شکل تجمع طبقاتی پرولترها" و کلیه اشکال دیگر تشکیلاتی زحمتکشان باید رهبری سیاسی آن باشد" (راجع به اصول لنینیسم چاپ فارسی صفحه ۱۲).
 انحرافی وجود دارد که انحراف سندیکالیستی است و از کارگر صرفنظر از اینکه به کدام ایدئولوژی بورژوازی آلوده باشد بت اعظم ساخته در مقابلش سجده میکنند و ساده لوحانه تصور میکنند که صرف کارگر بودن، یعنی مترقی بودن، یعنی انقلابی بودن. آنها سوسیالیست شدن تعداد معدودی کارگران را که خود محصول صد سال مبارزه گذشته جنبش کمونیستی ایرانند و خود در اثر مطالعه علمی آثار کمونیستی و در همکاری و همیاری با روشنفکران کمونیست به حقانیت کمونیست پی برده اند را، به حساب همه طبقه کارگر گذارده و چنین جلوه میدهند که گویا بدون وجود تشکیلات کمونیستی امکان آموزش و بسیج و مبارزه موثر طبقه کارگر تا کسب قدرت سیاسی و حفظ این قدرت امکان پذیر است. کفایت کارگر بود تا در مقابل هر انحرافی مصون ماند. آنها نقش عامل آگاهی در مبارزه کارگران را به صفر میرسانند. آنها در پس پرده تئوریهای رنگ باخته و ارتجاعی اکونومیستی "توده پرستی" کارگری، دشمنی با حزبیت را تبلیغ میکنند. آنها جنبش کارگری را به گمراهی میکشند تا ابد چرخ پنجم مبارزه سیاسی بورژوازی باشد و امر مهم کسب قدرت سیاسی را هرگز به مخیله خویش نیز راه ندهد.
 آثارکو سندیکالیسم و سایر انحرافات کارگر پرستی ضد کمونیستی تنها در خدمت اسارت طبقه کارگر و حفظ وضع استثمار موجود است. این رهبران سندیکالی ضد کمونیست و ضد حزب عملا در همان راهی گام میگذارند که خوش آیند جمهوری اسلامی است. زیرا جمهوری اسلامی امروز به این نتیجه رسیده است که با تشکلهای، با حزبیت مبارزه کند. آدمهای پراکنده و عقل کل هائی که همواره نازا بوده اند برای این جمهوری خطری ندارند. برای این جمهوری قابل تامل اند. حزب ما مصمم است که با این انحراف خطرناک در جنبش کارگری که به سترون کردن این جنبش می انجامد مبارزه کند.

گسترش فقر و گرانی، ارمغان دولت "مهرورز" اسلامی

گسترش وحشتناک فقر و گرانی در یک سال اخیر حاصل سیاست سرمایه دارانه و ارتجاعی دولت "مهرورز" احمدی نژاد است. فقر و گرانی در جامعه ای در حال رشد و گسترش است که در پهن دشت آن اقیانوسی از نفت و گاز قرار دارد. فقط حاصل درآمد سالانه کشور از فروش این طلای سیاه بطور رسمی بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار می باشد. حال اگر دیگر درآمد های رسمی دولت از قبیل درآمد ناشی از تعرفه های گمرکی کالاهای وارداتی که کمتر از درآمد نفتی نیست- ثروت افسانه ای جمع آوری شده از امامزادهها (امامزاده خمینی بمثابه امام سیزدهم را نباید فراموش کرد) و صندوقهای صدقات و نذریات- درآمد حاصل از سود کارخانجات و موسسات دولتی(۷۵٪ کارخانجات و موسسات کشور متعلق به دولت می باشد)- درآمد حاصل از محصولات صادراتی که صادرات فرش و پسته و میوه جات از مقام ویژه ای برخوردارند- درآمد ناشی از استخراج مواد معدنی چون طلا، نقره، فیروزه و یاقوت، مس، اورنیوم، سنگ های ذی قیمت معدنی و ...- درآمد حاصل از مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم و دهها منابع ثروت زای دیگر را در نظر بگیریم بی شک به این نتیجه خواهیم رسید که با چنین ثروت عظیمی براحتی می توان اسباب و وسائل نیکبختی و سعادت اهالی کشور را فراهم گردانید و ایران را به یکی از پیشرفته ترین ممالک جهان تبدیل نمود.
 اما در جامعه ای که بقول خود دست اندرکاران رژیم بیش از ۷۰٪ اهالی اش پائین تر از حد متوسط یعنی در شرایط بسیار نازل تر از استاندارد لازم برای بقا بسر می برند، در جامعه ای که حقوق کارگران ۲۱۹ هزار تومان (اگر چنین مبلغی شامل حال تمامی کارگران گردد که چنین نیست) است، در جامعه ای که بیش از ۳۰٪ مردمانش زیر خط فقر مطلق بسر می برند، در جامعه ای که جهت خروج از خط فقر مطلق بقول کارشناسان اقتصادی رژیم حداقل باید ماهیانه درآمدی بین ۷۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان در جیب داشته تا بر سر پا ایستاد، دیگر چه سخنی از "مهرورزی"! و دلسوزی نسبت به زحمتکشان؟ "مهرورزی" آقای احمدی نژاد ادامه همان سیاست "سازندگی" رفسنجانی است که از سیاستهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی پیروی کرده و میکند. مردم از سخنان بیهوده کاربدستان رژیم جمهوری اسلامی به تنگ آمده اند و علت اینهمه گرانی و فلاکت اقتصادی را حاصل سیاستهای خانمان برانداز مافیای در قدرت به رهبری احمدی نژاد و شرکا می دانند. تنها هنر احمدی نژاد و شرکا در خلال سه دهه اخیر جز غارت دسترنج

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، عامل فقر و گرانی!

زحمتکشان و ثروت عظیم طبیعی جامعه بویژه نفت و تقسیم فقر وسیه روزی بین اکثریت اهالی جامعه، بویژه کارگران و زحمتکشان نبوده است.

بیکاری یک پدیده عمومی و همگانی:

هم اکنون بر اساس آمار رسمی تعداد بیکاران در ایران بیش از ۳/۵ میلیون نفر یعنی نزدیک به ۲۶٪ نیروکار (از ۲۷ میلیون نیروی کار) می باشد. بطوریکه کارشناسان اقتصادی خود رژیم آمار بیکاران واقعی را بیش از ۴ میلیون اعلام کرده اند. حال با توجه به این امر که هر ساله نزدیک به یک میلیون نفر نیروی جدید وارد بازار کار می گردد و با توجه به بی کفایتی رژیم در جذب این حجم از متقاضیان کار، بدیهی است که اگر این نیروی رشد یابنده در مسیر صحیح تولید اجتماعی سازماندهی نگردد (که چنین خواهد بود)، در آینده ای نزدیک شاهد سیل بنیان کنی خواهیم بود که بدون شک دژ نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی را به لرزه در خواهد آورد.

روشن است در چنین شرایطی شعار دروغین "افزایش فرصت های شغلی" توسط دولت احمدی نژاد هرگز قابل تحقق نخواهد بود. در واقع رشد اقتصادی چند درصدی چند سال اخیر نه حاصل کردانی دولتمداران رژیم، بلکه ناشی از افزایش درآمدهای بالای نفتی بوده است.

هم اکنون شاهد خبر اخراج های پی در پی کارگران می باشیم، عیدی دولت احمدی نژاد به کارگران در سال جدید اخراج بود. سال جدید با اخراج کارگران پیمان شرکت صدرا و متقابلاً با اعتراض این کارگران آغاز شد، و پس از آن سیل اخراج های بی رویه ادامه یافت. به گفته یکی از مسئولین رئیس اتحادیه کارگران پیمانی و قراردادی:

"بیش از ۵۰ هزار کارگر قراردادی در سراسر کشور در روزهای آغازین سال ۸۷ شغل خود را از دست داده اند". به گفته وی: "بیش از ۶۵٪ کارگران کشور بعنوان کارگران قراردادی در کارهای دائم بکار گرفته می شوند که این کارگران به دلیل فقر و نیاز به شغل از حقوق قانونی خود گذشته و آینده شغلی خود را تباه می کنند".

اخراج کارگران شرکت کیان تایر که ۵ ماه حقوق دریافت نکرده اند و هم اکنون در آستانه پلمپ شدن و تعطیلی کامل کارخانه بسر می برد- اخراج بیش از هزاران کارگر قراردادی شرکت پیمانکاری خدماتی "طاهر نیرو" در قزوین- اخراج بیش از ۴۰۰ تن کارگر قراردادی در استان کردستان- اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه و جمعی از کارگران شرکت البرز که در معرض اخراج و بیکاری قرار دارند، و دهها اخراج سازی های خانمانسوز دیگر حاکی از روند بیکاری و اخراج های سرسام آوری است که زندگی زحمتکشان را به ورطه سیاهی و تباهی سوق می دهد. تنها در یک ماه گذشته حدود ۷۰ هزار کارگر از کار بیکار گشته و کارخانه ها و واحدهای تولیدی بخاط غارت و چپاول مسئولین ضد بشری رژیم یکی پس دیگری در معرض تعطیلی کامل قرار دارد.

گرانی کمر شکن و ادامه اعتراضات کارگران

در بستر چنین شرایط اسفباری که اخراج سازیها و بیکاری گسترده کمر زحمتکشان عزیزمان را خم کرده و سختی های فراوانی را به آنان تحمیل گردانیده است، گرانی کالاهای ضروری و محصولات خوراکی بیداد می کند و تازیانه رژیم غارتگر فاشیستی- مذهبی زندگی را بر اکثریت مردم شریف ایران تلخ کرده است. گوجه فرنگی کیلویی ۱۷۰۰ تومانی، مرغ منجمد کیلویی ۲۰۰۰ هزار تومانی، گوشت کیلویی ۱۰ هزار تومان، برنج کیلویی ۲۸۰۰ تومانی، سبزی کیلویی ۸۰۰ تومانی.... و نرخ بالای دهها اقلام ضروری دیگر در سال جدید عیدی دولت احمدی نژاد به مردم ایران بود. تورم و گرانی در سراسر ایران و بویژه تهران حد و حصری ندارد. این امر تنها محصولات غذایی و مصرفی را شامل نمی گردد، بلکه افزایش سرسام آور و دیوانه کننده قیمت زمین و مسکن چون هیولائی به بزرگترین سد تشکیل کانون خانواده بویژه برای جوانان تبدیل گشته است. قیمت واحد مسکونی در تهران سربه فلک میکشد. برای نمونه؛ خانه کوچک دو اتاقه با کیفیت بسیار نازل در نزدیکی فرودگاه مهرآباد متری ۲ میلیون ۴۰۰ هزار تومان و آنهم بشرط پیش فروش. بدین معنی که خریدار باید مقدار بیش از نصف هزینه خانه را از پیش بپردازد تا قادر گردد با پرداخت مابقی پول خانه را در ۸ الی یک سال دیگر تحویل بگیرد. هم اکنون قیمت رهن یک خانه کوچک دو اتاقه ۱۲ تا ۱۴ میلیون تومان که باید از پیش پرداخت گردد و ماهیانه ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان اجاره خانه می باشد. حال با توجه به شرایط بسیار سخت فراهم نمودن مسکن، اگر در تهران خانه ای داشته باشید یعنی هزینه ای بابت مسکن ماهانه پرداخت نکنید، حداقل مخرج زندگی ۸۰۰ تا یک میلیون تومان می باشد. این امر در حالی است که از مسائل بهداشتی چون دندانپزشکی- بهداشت عمومی و نیازمندیهای دیگر باید صرف نظر کنید تا بتوانید در سطح بسیار فقیرانه و پایین زندگی نمایند.

اوضاع به اندازه ای وخیم است که حتی مطبوعات رژیم را توان سانسور آن نیست. در اینجا نگاهی به گرانی سرسام آور از زبان مطبوعات رسمی رژیم می اندازیم:



«از قدیم بزرگان ما گفته اند سالی که نکوست از بهارش پیداست و یا آفتاب آمد دلیل آفتاب. متأسفانه با شروع سال جدید گرانی های لجام گسیخته و برخی نشانه های بیماری اقتصادی همچنان ادامه یافته، گوشت کیلویی ۱۰ هزار تومان، برنج ۲۸۰۰ تومان و گرانی سایر اقلام ضروری مردم. آیا به ما مردم حق می دهید که اگر این گرانی ها و تورم مهار نشود و ارزانی جایگزین آن نشود و تثبیت قیمت ها مثل همیشه عملی نگردد، برخی ادعا ها را کشک بدانیم یا خیر؟

آفتاب یزد

حال و روز واقعی اسفبار مردم از زبان یک مادر زحمتکش :

«در زمانی که همه صحبت از توجه به محرومان می کنند، گرانی مایحتاج اولیه مردم، گوجه فرنگی ۱۵۰۰ (۲۵۰۰) تومانی، گوشت ۸ هزار تومانی، برنج ۲ هزار تومانی، مرغ ۱۲۰۰ تومانی سؤال برانگیز است ... حقوق همسرم کفاف تأمین حداقل نیازهای خانواده را نمی دهد و فرزندانم نه تنها لباس مناسبی ندارند که مدتهاست طعم گوشت و میوه را نچشیده اند... بیشتر افرادی را که می شناسیم با سیلی صورت خود را سرخ نگه داشته اند و حتی آنهایی که ظاهری آراسته دارند، از بسیاری از مایحتاج اولیه زندگی محروم هستند ... اجاره بهای سنگین، هزینه گزاف ایاب و ذهاب، مخارج خورد و خوراک، پوشاک امثال آن کمر مردم را شکسته و آنها را آن چنان گرفتار کرده که حتی توان پرداختن به تعلیم و تربیت فرزندانشان را ندارند». **روزنامه قدس**

سخنان این زن شجاع مصداق بارز ماهیت سرمایه داری و ضد بشری رژیم است که کارنامه سه دهه اش جز غارتگری- جنایتکاری- زندان- شکنجه- شکستن قلمها و زبانها نبوده است و جز این نیز انتظاری از این آدمخوران نرفته و نمی نرود.

گرانی و علل آن از خبرگزاری آفتاب

«عبدالرضا امیرتاش اقتصاددان بر این باور است بسیاری از رفتارهای مدیران کشور احساسی است و در محل ضروری انجام نمی شود. وی در گفتگو با خبرنگار اقتصادی آفتاب با ذکر مثالی در این مورد گفت: «مثلاً در حال حاضر که گرانی بیداد می کند و بسیاری از اصناف نیز به گرانفروشی روی آورده اند، نیروی انتظامی به جای مقابله با روسری دختران و شلوار پسران با گرانفروشان برخورد کند». وی افزود: «این رویکرد قطعاً هم به نفع نیروی انتظامی خواهد بود هم به سود منافع ملی و مردم، تا روزی که تصمیمات ما احساسی و بر اساس نظرات شخصی باشد مشکلات اقتصادی سروسامان پیدا نمی کند». امیرتاش گفت: «این در صورتی است که همه مسائل یک ملت به یکدیگر وابسته هستند، در روایات داریم که آدم گرسنه دین و ایمان ندارد. پس با سامان بخشیدن به مشکلات اقتصادی می توان مشکلات سیاسی- اجتماعی کشور را نیز مرتفع نمود».

وی با اشاره به برداشت ۸۴۰ میلیون دلاری دولت از حساب ذخیره ارزی گفت: «برداشت بدون مصوبه دولت غیرقانونی و برای واردات کالاهای تجملی مثل انگور غیرکارشناسی است. ضمن اینکه کشور ما از نظر تولید محصولات کشاورزی به ویژه انگور بهترین محصول در دنیا است و اگر قرار است برای این محصول هزینه شود بهتر بود برای صنایع تبدیل و انبارها و سردخانه هایی باشد که این میوه را در تمام فصول در اختیار مردم قرار دهد». وی با اشاره به افزایش قیمت نفت افزود: «در سال ۱۹۷۳ هم که قیمت نفت افزایش پیدا کرد پول نفت درست و به جا

مصرف نشد بلکه خرج واردات شد، نباید یک اشتباه ۲ بار تکرار شود. پول نفت باید سرمایه‌گذاری شود تا رفاه بنیانی به همراه بیاورد.»

امیرتاش افزود: «مشکل امروز مسئله مسکن است؛ این مشکل زمانی حل می‌شود که از ظرفیت داخلی استفاده کنیم با شرکتهای سازنده عمده قرارداد ببندیم تا این مشکل از سر راه برداشته‌شود.»

وی یادآور شد: «وقتی میلیاردها دلار بدون مصوبه مجلس هزینه می‌شود، قطعاً تبعاتی به دنبال خواهد داشت و محل خرج آن هم سلیقه‌ای می‌شود.»

امیرتاش در پایان گفت: «سلیقه فردی تعرفه واردات را کاهش می‌دهد و مشکلات زیادی بر سر راه تولیدکننده قرار می‌گیرد و آنگاه که تورم ایجاد می‌شود می‌خواهند با سخنرانی‌ها آن را دستوری از بین ببرند. در صورتی که می‌توان این مشکلات را با برنامه‌ریزی اقتصادی، سیاستهای اجرایی کارشناسی شده و استفاده از تجارت کارشناسان داخلی و خارجی حل نمود.»

صحنه ای از اعتراضات کارگری در سال گذشته



در چند سال اخیر اعتصاب‌ها و اعتراضات کارگران در ایران رو برشد بوده و با شدت زیادی به وقوع پیوسته است. مهمترین آنان؛ اعتصاب کارگران کشت و صنعت کارون شوشتر، نیشکر هفت تپه، صنایع مخابراتی راه دور، اعتصاب کارکنان شرکت اتوبوسرانی، اعتراض و اعتصاب هفته گذشته کارگران خشمگین لاستیک البرز و... می باشد. این اعتراضات و اعتصابات عمدتاً در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای کارگران روی داده است.

کارگران کیان تایر روز شنبه گذشته در اعتراض به عدم دریافت چند ماه حقوق معوقه خود، جاده تهران- اسلامشهر را مسدود نمودند تا از این طریق صدای حق طلبانه خویش را ب مردم برسانند و با یاری دیگر ائتلاف جامعه حقوق حقه خویش را بازستانند. این کارگران از چهارشنبه پیش اعتصاب خویش را آغاز کردند. در واقع این اعتصاب بدنبال اعتراض کارگران به پرداخت نشدن حقوق ۵ ماهشان و همچنین اعتراض به تصمیم کارفرما مبنی بر انحلال کارخانه انجام گرفت. این امر به همراه خبر پلمپ کارخانه باعث گردید تا صدها کارگر خشمگین از این همه بی عدالتی ابتدا با مسدود کردن جاده و سپس با درهم کوبیدن تعداد اتومبیل، صدای حق طلبانه و مشکلات خویش را به آگاهی مردم برسانند. بیش از یک هزار نیروهای انتظامی و ضد شورش بمحل اعتصاب یورش آوردند تا از حضور مردم جلوگیری کنند. نیروهای لباس شخصی چون معمول کرکس وار در میان مردم رفت و آمد داشتند.

استاندار تهران سعی کرد با وعده های دروغین کارگران را از ادامه اعتصاب بازدارد. ولی کارگران اعلام داشتند تا حضور کارفرما در محل کارخانه و رسیدگی فوری به خواسته های شان به اعتراض خویش ادامه خواهند داد. سرانجام نیروهای یگان ویژه با تخریب دیوارهای کارخانه با بولدوزر وارد کارخانه شدند و وحشیانه به ضرب و شتم کارگران پرداختند. در این هجوم نیروهای سرکوبگر رژیم تعداد زیادی از کارگران (بیش از ۱۰۰۰ تن) را دستگیر و روانه بازداشتگاههای قرون وسطائی نمودند. تا آخرین خبر رسیده، بقیه کارگران مبارز علیرغم برخورد وحشیانه مزدوران

رژیم با تحصن در خیابانهای مقابل و اطراف کارخانه به ادامه مبارزه خویش پرداختند و اعلام داشتند تا آزادی تمامی رفقای دستگیر شده خویش به رزم مقدس خویش ادامه خواهند داد. لازم بیاد آوری است که در راستای این اعتصاب کمیته ای جهت کمک رسانی به خانوادههای کارگران بیکار و اخراجی تشکیل گردیده و با شجاعت در خور تحسین مشغول جمع آوری کمک و رساندن آن به خانواده کارگران بیکار می باشند.

پرداخت نشدن حقوق کارگران کیان تابر (لاستیک البرز) دیگر کارخانه ها در ایران برای چندماه متوالی، موضوع جدیدی نیست. در حقیقت، بخاطر ماهیت استثمارگرانه نظام سرمایه داری و با تشدید مشکلات اقتصادی بسیاری از واحدهای تولیدی دولتی و خصوصی با بهانه های دروغین تحت عنوان کسر بودجه و یا ورشکستگی از پرداخت حقوق کارگران خودداری می نمایند. در واقع پرداخت نشدن حقوق ها به همراه افزایش میزان اخراج کارگران- رشد نرخ بیکاری و تشدید کمر شکن تورم و گرانی، علت اساسی اعتراض و اعتصاب کارگران در چند سال اخیر بوده است. در این اعتصابات بطور عمده خواسته های صنفی از جمله؛ پرداخت حقوق و بن های کارگری معوقه و تاسیس سندیکای مستقل کارگری را در دستور کار خود داشته است. مطمئناً این اعتراضات توسط زحمتکشان و بویژه کارگران تا تحقق حقوق حقه اشان ادامه خواهد داشت. روشن است سیاست خصوصی سازی سازمان تجارت جهانی است، یکی از علت های اساسی این همه ظلم و ستم نا عادلانه طبقاتی علیه زحمتکشان و بویژه کارگران می باشد.

چاره کارگران وحدت و تشکیلات است. تنها با رهبری حزب لنینی و سرنگونی بنیانی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و استقرار نظام سوسیالیستی است که می توان به اینهمه ظلم و زور و بی عدالتیهای طبقاتی پایان داد. جز این راه، راه دیگری متصور نیست..

آغاز فروپاشی سوسیالیسم در شوروی (۶)

یک بازنگری مجدد

مسئله جنگ و صلح

جنگ و صلح مفاهیم اجتماعی هستند و از این زاویه باید به آنها برخورد کرد. کمونیستها که به طبقات و مبارزه طبقاتی معتقدند و تکامل تاریخ را ناشی از این مبارزه می دانند برای ارزیابی و قضاوت درست اسلوب ماتریالیسم دیالکتیک را در دست دارند. آنها نمی گویند که جنگ، جنگ است و ما هر نوع جنگی را همان گونه که شعار پاسیفیستهاست، محکوم می کنیم. مارکسیست لنینیستها به جنگ به منزله امری انتزاعی نمی نگرند. آنها در پی آن هستند که خصلت جنگ را بشناسند. بدانند که چرا این جنگ به وجود آمده و چه اهدافی را در مد نظر داشته و توسط چه طبقه اجتماعی رهبری می گردد. لنین می گفت: " چگونه می توان "ماهیت واقعی" جنگ را دریافت، چگونه این ماهیت را تعیین کرد؟ جنگ ادامه سیاست است. باید سیاست قبل از جنگ را مطالعه کرد، سیاستی که به جنگ انجامیده یا می انجامد. اگر این سیاست، سیاست امپریالیستی است یعنی اگر از منافع سرمایه مالی دفاع می کند، مستعمرات و کشورهای دیگر را غارت می نماید، در این صورت جنگی که از این سیاست بر می خیزد، جنگ امپریالیستی است. اگر سیاست، سیاست ملی آزادیبخش است یعنی مبین جنبش توده ای علیه یوغ ملی است، در این صورت جنگی که از این سیاست بر می خیزد، جنگ آزادیبخش ملی است". از نظر کمونیستها جنگ پرولتاریا بر ضد سرمایه داری بخاطر نجات هستی اش و پایان دادن به بهره کشی خویش اقدامی بر حق است. وقتی استعمارگران برای غارت کشوری به آن تجاوز کرده و در آن کشور ساکن گشته و مانع می گردند که ساکنین آن کشور خود سرنوشت خویش را تعیین کنند در آن صورت مبارزه انقلابی آن مردم و جنگ آزادیبخش آن ها برای کسب استقلال ملی اقدامی مترقی و قابل ستایش است. پس از دیدگاه مارکسیست ها به مفهوم جنگ باید از دیدگاه منافع مبارزه طبقاتی نگریست. جنگ خلقهای ویتنام، کامبوج و لائوس علیه تجاوزکاران آمریکائی، جنگ خلقهای شوروی و سایر خلقهای جهان علیه ددمنشی نازی ها، جنگهای مقدسی هستند که با هدف نابودی جنگ افروزان صورت می پذیرند. مارکسیستها جنگ ها را به عادلانه و غیر عادلانه ارزیابی می کنند. پرزیدنت بوش که فرمان نابودی مردم عراق را صادر کرده بود، با فریب کاری اقدام خود را جنگ عادلانه معرفی می کرد و با همان استدلالی عمل می نمود که در مواقع عادی بر ضد آن به یورش ایدئولوژیک مبادرت می ورزید. جنگ همان گونه که روشن است ادامه سیاست با وسایل دیگر است و سیاست نیز طبقاتی و در خدمت منافع گروه، طبقه و محافل معینی صورت می گیرد. اگر سیاست بد و خوب دارد، اگر سیاست بی پدر و مادر بورژوائی و سیاست روشن و اصولی کمونیستی وجود دارد، آنوقت جنگ نیز از دو زاویه باید مورد بررسی قرار گیرد. بقول لنین: " جنگ داخلی نیز جنگ است هر آن کس که مبارزه طبقاتی را قبول دارد نمی تواند جنگ داخلی را قبول نداشته باشد. این جنگ ها در جامعه طبقاتی ادامه طبیعی و در شرایط معین ادامه ناگزیر تکامل و شدت مبارزه طبقاتی است. تمام انقلابات بزرگ

موید این امر است. انکار جنگهای داخلی و یا بدست فراموشی سپردن آنها به معنی افتادن در اپورتونیزم مفرط و روگردانیدن از انقلاب سوسیالیستی است". آن کس که جنگ را بطور کلی محکوم می کند چه آگاهانه و چه از روی جهالت به طور عینی همدست استعمار و استثمار و یار و یاور امپریالیسم است. وی فقط آب به آسیاب امپریالیسم که نیروی تجاوز و جنگ است، فرو می ریزد و مردم عادی را در قبال تجاوز آن روحاً خلع سلاح می نماید. رویونیسها از این قماشند که جنگ را از ماهیت آن جدا کرده و امری برای خود در نظر گرفته و در هر شرایطی محکوم و طرد می کنند. کائوتسکی در سال ۱۹۱۴ قبل از آغاز جنگ اول جهانی می گفت: "در شرایط کنونی جنگی نیست که به طور کلی برای ملل مختلف و به ویژه برای پرولتاریا بدبختی به بار نیآورد. آن چه که ما از آن بحث می کنیم این است که ما به چه وسیله ای می توانیم از جنگ مخوف جلوگیری کنیم نه این که کدام جنگها ممکن است مفید واقع شوند و کدام مضر" (حزب سوسیال-دموکرات در دوران جنگ). دو جنگ جهانی که هر دو را بورژواها شروع کردند و تجاوز به شوروی و قتل عام میلیونها انسان لازم بود تا ثابت شود مهملات کائوتسکی چقدر بی ربط است و تئوری هایش تا به چه حد به امپریالیستها خدمت کرده است. فرق مارکسیست لنینیستها با رویونیستها در درک رابطه عمیق میان جنگ و مبارزه طبقاتی است. هر کس که این واقعیت را که فقط با نابودی طبقات و استقرار سوسیالیسم در عرصه جهان، جنگ بطور کلی از صحنه تاریخ زدوده خواهد شد، درک نکند بوی از مبارزه طبقاتی نبرده است. اکنون که سرمایه داری بر جهان تسلط بی پرو برگرد دارد ما شاهد آنیم که از جنگی به جنگ دیگر می رود. پیروزی سرمایه داری و بقاء آن با ادامه جنگ همراه است. اگر لنین جنگ را زائیده امپریالیسم می دانست، رویونیستها جنگ را از ماهیت طبقاتی آن جدا کرده و چنین جلوه می دادند که گویا در آمریکا نیز آدم های خوبی وجود دارند که مخالف جنگند. تو گویی سیاست امپریالیسم با آدم های خوب و بد تعیین می شود. تو گویی نیاز سرمایه در به راه انداختن جنگ یک امر کاملاً ذهنی و نه عینی است که از ماهیت تکامل و گسترش سرمایه بر نمی خیزد. رویونیستها با هر جنگی به مخالفت بر می خیزند و پاسفیسیم را با تکیه به روحیه ضد جنگ توده ها تبلیغ می کنند. این افکاری بود که خروشچف بدان دامن زد.

خروشچف اصل صحیح لنینی همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای دارای نظامهای اجتماعی گوناگون را تحریف کرده و آنرا به سیاست تسلیم طبقاتی و آرایش امپریالیسم مبدل نموده و با امپریالیسم "صلح طلب" بر سر تقسیم جهان به تئانی نشست. خروشچف همزیستی مسالمت آمیز را به مثابه خط مشی اصلی سیاست خارجی "و خط مشی استراتژی تمام دوران گذار سرمایه داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی" اعلان نمود (پراودا دسامبر ۱۹۶۳). خروشچف اصل همزیستی مسالمت آمیز میان نظامهای گوناگون اجتماعی را تا موقعی که سوسیالیسم در محاصره سرمایه داری قرار دارد به اصل مبارزه طبقاتی بسط داد و همزیستی و آشتی طبقاتی را جایگزین مبارزه طبقاتی کرد.

هفته نامه آمریکائی نیشن () این سیاست خروشچف را که به انشعاب جنبش کمونیستی جهان منجر گردید صادقانه در خدمت غرب ارزیابی کرده و نوشت: "دیگر روشن شده است که آرزوی خروشچف برای تخفیف تشنج در بهبود مناسبات با غرب بسیار صادقانه است و او حتا آماده است برای نیل به این هدف جنبش کمونیستی را به خطر نفاق بیاندازد" (۹ فوریه ۱۹۶۳). خروشچف برای آقائی بر جهان و تبدیل روسیه سوسیالیستی به یک ابر قدرت امپریالیستی می گوید: "ما امیدواریم در زمینه مبارزه باخطر صلح و امنیت خلق های کشورهای مختلف و در رشته های اقتصادی و فرهنگی با آمریکا دوستانه همکاری کنیم" و "همکاری اتحاد شوروی و آمریکا در حل مسائل جهانی" اساس سیاست شوروی اعلان می گردد. حل مسائل جهان چیزی جز سرکوب و یا وابسته کردن جنبش های آزادیخواهانه خلقها و انحراف مبارزات پرولتاریا جهان نبود. مبارزه طبقاتی و انترناسیونالیسم پرولتاری و ایده های سوسیالیسم برای توافق با هارترین کشور امپریالیستی جهان بیشرمانه فدا می شود و برای نیل به این مقصود تئوری های جدیدی خلق می شود. تئوری مرحله سوم سرمایه داری که بر طبق این تئوری گویا امپریالیسم دیگر جنگ طلب نیست و اعلان می گردد: "من در هنگام مذاکره با رئیس جمهور آمریکا حس کردم که او نیز مانند ما، در اندیشه تامین صلح است" (از مصاحبه مطبوعاتی خروشچف ۲۷ سپتامبر ۱۹۵۹). و طی سخنرانی دیگری در میان زحمتکشان شوروی می گوید: "من از این تریبون عالی در برابر خلق خویش، در برابر حزب و دولت باید بگویم که رئیس جمهور، آیزنهاور در ارزیابی اوضاع و احوال معاصر بین المللی، خردمندی دولتمندانه نشان داد. مردانگی و اراده نشان داد. اوبعنوان مردی که از اعتماد کامل خلق خود برخوردار است، علیرغم شرایط بغرنج آمریکا پیشنهاد کرد که بین سران دو کشور ما دید و باز دید به عمل آید. ما قدر این ابتکار مهم را که در جهت تحکیم امر صلح است می دانیم" (مسکو ۵۹/۹/۲۸).

چقدر این کلمات شرم آور و در خدمت گمراهی مردم جهان است که ایشان نسبت به امپریالیسم این دشمن غدار بشریت تغییر کند. مگر می شود برای امنیت جهان با امپریالیستها همدستی کرد؟ امپریالیستها خود بزرگترین عامل تشنج و جنگ در جهان هستند. خروشچف از آن جهت در فکر تئانی با امپریالیسم بود، از آن جهت افکار را از ماهیت جنگ طلبانه امپریالیسم دور می کرد که خودش شوروی سوسیالیستی را به سوی کشوری امپریالیستی و متجاوز سوق می داد و بیعتی بود که بین آنها باید برای حفظ امنیت خودشان در قبال اعتراض و انقلاب خلقها تئانی می شد. همانطور که خروشچف مجیز آیزنهاور و کندی را می گفت بلندگوهای تبلیغاتی بورژوازی خروشچف را "بهترین دوست غرب در

مسکو" (مجله فرهنگی نایمز ۹ مارس ۱۹۶۳) دانسته و بر این اعتقاد بودند که "برای جهان آزاد، رفیق خروشچف بمثابه بهترین نخست وزیر روسها بشمار می رود... این پشتیبانی ها طبیعی بود، چرا که روش "دفاع" خروشچف از صلح و همزیستی مسالمت آمیز راه تامین صلح واقعی و دفاع از آرمان پرولتاریا نبود بلکه راه همکاری و سازش بود. مارکسیسم لنینیسم می آموزد که تنها راه جلوگیری از جنگ، بسیج توده ها، تشدید مبارزه طبقاتی به منظور انقلاب و نابودی امپریالیسم است. به قول رفیق استالین: "برای امکان ناپذیر کردن جنگ باید امپریالیسم را نابود ساخت (مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی ۱۹۵۲).

لنین نیز بدرستی و با اندیشه های ژرف خود در تحلیلی از امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه داری این ماهیت جنگ طلبانه امپریالیسم را افشاء کرده است و ادامه دهنده راه لنین علیرغم مهمات بیشماری که ضد مارکسیستها در مورد کنفرانس "یالتا" و "پتسدام" انتشار می دهند، در مورد پاسیفیسم امپریالیستها همواره این اعتقاد را داشت که آنها تنها یک هدف دارند و آنهم تدارک جنگ است. "آنها تنها یک هدف دارند و آنهم فریب دادن مردم با جملات پر طمطراق در باره صلح است تا بتوانند جنگ نوینی را تدارک ببینند. (کلیات آثار جلد ۶). و یا "بسیاری معتقدند پاسیفیسم امپریالیسم وسیله صلح می باشد. این اندیشه غلط است. پاسیفیسم امپریالیسم وسیله تدارک جنگ و استتار این تدارک بوسیله الفاظ ریاکارانه در پیرامون صلح می باشد. بدون این پاسیفیسم و جامعه ملل که آلت دست امپریالیستهاست، تدارک جنگ در شرایط کنونی غیر ممکن است." (کلیات جلد ۱۱).

کائوتسکی نیز در برخورد به جنگ همان موضعی را بیان می کند که بعدها شاگردان او و در راس آن خروشچف بیان داشته است. کائوتسکی می گفت: "در حال حاضر آمریکا نیرومندترین کشور در جهان می باشد و اگر این کشور در جامعه ملل و یا به اتفاق آن برای جلوگیری از جنگ اقدام کند، جامعه ملل را به سازمان مقاومت ناپذیری مبدل می سازد (سوسیالیسم و جنگ). و ده سال قبل از بروز جنگ جهانی دوم می افزود: "اگر اکنون کسی باز هم خطر جنگ امپریالیستی را تصویر کند، آنوقت او بجای در نظر گرفتن عصر ما بر همان نسخه های سنتی متکی گردیده است" (مسئله دفاع و حزب سوسیال دموکرات). وقتی کسی این جملات را می خواند نمی تواند از خنده روده بر نشود.

زیاد راه دوری نرفته ایم اگر اشاره کنیم که امپریالیسم آمریکا یا توسط سازمان ملل متحد و یا قلدرمنشانه توسط نیروی خود و متحدان نزدیکش جنگ خلیج فارس و تجاوز به عراق و یوگسلاوی راه انداخته است. امپریالیسم آمریکا با تجاوز به کره آنرا به دو بخش تقسیم کرد، ویتنام را به خون کشید و در کامبوج ژنرال "لون نول" کودتایی را بر سر کار آورد که امروزه کسی از جنایاتش در کامبوج برای تبریبه جنایات آمریکا و تجاوز ویتنام به آنجا صحبتی هم نمی کند. سیاهه اعمال تجاوزکارانه و جنایتکارانه قوی ترین ابر قدرت تاریخ در انونزی، ویتنام، ایران، ترکیه، کنگو، آفریقای جنوبی، شیلی، آرژانتین، گواتمالا، جمهوری دومینیک، گرانادا، کوبا، بولیوی، پاناما و ... طولانی است و جای حاشا برای رفرمیستها، رویزیونیستها، پاسیفیستها، کائوتسکیستها باقی نمی گذارد تا برای امپریالیسم آمریکا کارنامه صلح طلبی صادر کنند. واقعیت تبهکاری امپریالیسم دیگر قابل انکار نیست حتی اگر کار به جایی برسد که همه اپروتونیستها جهان از استعمال واژه امپریالیسم طفره روند. استالین در رد چنین نظرات غافل کننده ای که توسط چنین خائنینی در جنبش کارگری اشاعه می یافت نوشت: "در اینجا مهمتر از همه این امر است که سوسیال دمکراسی بزرگترین شایع کننده پاسیفیسم امپریالیستی در میان طبقه کارگر است، یعنی تکیه گاه عمده سرمایه داری در میان طبقه کارگر در امر تدارک جنگ نوین و مداخله می باشد." (کلیات جلد ۱۱).

بی جهت نبود که رفقای آلبانی و چین در مقابل این تئوریهای پوسیده رویزیونیستی قد برافراشتند و در جهت پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم کوشیدند. آنها از جمله نوشتند: "عقیده مینی بر اینکه بدون از بین بردن ریشه های اجتماعی جنگها در شرایطی که امپریالیسم و طبقات استثمارگر وجود دارند هم اکنون امکان از بین بردن کامل و همگانی وسایل جنگ و حذف همه جنگها از آنجمله جنگهای عادلانه از زندگی اجتماعی وجود دارد، نادرست است و با آموزش مارکسیستی لنینیستی در باره مبارزه طبقاتی دولت و انقلاب مینباید در مبارزه طبقاتی ما می توانیم و باید بوجه شایسته ای بشر دوستی را مورد استفاده قرار دهیم. اما بدین سبب نباید از موضع اساسی مارکسیسم لنینیسم دور شویم" (از نطق دن سیائو پین در جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیستی و کارگری، مسکو، سال ۱۹۶۰ در آن موقعی که وی هنوز در مواضع کمونیستی قرار داشت).

رفقای چینی سپس افزودند: "اشخاصی یافت می شوند که معتقدند که در شرایطی که هنوز امپریالیسم و سیستم بهره کشی انسان از انسان وجود دارد می توان از طریق "خلع سلاح عمومی"، "جهان بدون سلاح، بدون ارتش، بدون جنگ" را تحقق بخشید. این پندار کاملاً تحقق ناپذیری است." "اگر به حق خلع سلاح همگانی و کامل به مثابه راه اساسی مبارزه برای صلح جهانی بنگرند، این پندار را شایع کنند که امپریالیستها می توانند داوطلبانه سلاح بر زمین نهند و بکشند که تحت پرچم خلع سلاح مبارزه انقلابی خلقها و ملت‌های ستمدیده را از بین ببرند، این بدان معناست که عمداً خلقهای جهان را فریب داده و در اجرای سیاست تجاوز و جنگ به امپریالیسم خدمت نمایند." (از نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مورخ ۱۴ ژوئن سال ۱۹۶۳). و یا "لازم است خاطر نشان شود که مدافعین خلع سلاح همگانی و کامل با موعظه این نظر که امپریالیستها می توانند کاملاً خود را خلع سلاح کنند و داوطلبانه سلاح بر زمین نهند، می خواهند که خلقها و ملت‌های ستمدیده نیز سلاح خود را که برای دفاع از تجاوز امپریالیستی مورد استفاده قرار می دهند، تسلیم نمایند." (از نطق لیلنچون چی در جلسه شورای جهانی صلح و روشو، ۲۸ نوامبر ۱۹۶۳). و یا "بطوریکه گفتیم امپریالیسم هرگز بخلع سلاح همگانی و کامل تن نخواهد داد و تنها مشغول ازدیاد همگانی و کامل تسلیحات است" (از نطق گوچیان در چهارمین دوره اجلاس شورای سازمان همبستگی خلقهای آسیا و آفریقا، الجزیره، ۲۳ مارس سال ۱۹۶۳).

آیا گذشت ۳۶ سال پس از ۱۹۶۳ کافی نیست که نشان دهد که مارکسیست لنینیستها در مواضع درست قرار داشتند و رویزیونیستها که در زمان استالین خود را مخفی کرده بودند و پس از درگذشت وی زمام امور را بدست گرفتند تا به چه حد به خیانت دست زده اند. اگر خیانت رویزیونیستها را بزرگترین خیانت تاریخ بنامیم سخنی به خطا نگفته ایم. خوب است که کمونیست‌هایی که که فریب خورده اند بخود آیند و با نفی رویزیونیسم به شاهراه بزرگ مبارزه کمونیستها بپیوندند.

مرگ بر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی! زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت!